



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱/ خرداد/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: موانع محتوایی اعتبار - مانع چهارم: مذمت زنان در نهج البلاغه - مصادف با: ۲۷ رمضان ۱۴۴۱

بررسی مانع چهارم - مرحله سوم

جلسه: ۴۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

شاید یکی از مهمترین مواردی که به عنوان مذمت زنان قلمداد شد خطبه ۸۰ نهج البلاغه است که در آن حضرت علی (علیه السلام) بعد از پایان جنگ جمل فرمود: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ» و در ذیلش هم فرمود: از بدان از زنان پیرهیزید و از خوبان آنها بر حذر باشید و آنها را در معروف اطاعت نکنید تا طمع در اطاعت منکر پیدا نکنند، البته محور اصلی خطبه ۸۰ که بحث از نقصان در عقل و ایمان است منحصر به خطبه ۸۰ هم نیست، بلکه در نامه ۱۴ نهج البلاغه نظیر همین مضمون را قبل از جنگ صفین در توصیه‌ای به سپاه خود مورد تأکید قرار داده است، آنجا که می‌فرماید: زنان را تحریک نکنید با اذیت و آزار هرچند متعرض آبروی شما شوند و به بزرگان شما ناسزا بگویند، «فانهن ضعيفات القوى و الانفس و العقول» زیرا توان و قدرت جان و عقل آنان ضعیف است. به هر حال شاید یکی از برجسته‌ترین مواردی که به عنوان مذمت و نکوهش زنان در نهج البلاغه آمده همین مورد نقصان عقل و نقصان ایمان است. عرض کردیم باید یک چاره و راه حلی برای این معضل و مشکل پیدا کنیم. چه اینکه این معضل فی نفسه یک مانع جدی محتوایی در برابر اعتبار نهج البلاغه نیز محسوب می‌شود. اینجا ضمن اینکه مطالبی که در فراز پیشین اشاره کردیم به نوعی فی الجمله می‌تواند در این فراز و این موضع هم مطرح شود و آنچه به عنوان پاسخ در مورد محور قبلی گفتیم در این محور هم می‌تواند جریان پیدا کند، لکن یک مشکلی که وجود دارد این است که این مطلب در خصوص جنگ جمل و تحلیل ریشه‌های جنگ جمل فقط بیان نشده، زیرا همانطور که اشاره شد مسئله ضعف قوه و نفس و عقول در نامه ۱۴ نیز مطرح و بیان شده است، این دیگر ارتباطی با مسئله جمل و بیان ریشه‌های جنگ جمل و اسباب به وجود آمدن جنگ جمل ندارد لذا باید ببینیم در این رابطه چه پاسخی می‌توانیم ارائه کنیم؟

### پاسخ نقصان ایمان، بهره عقل و ...

همانطور که قبلاً هم گفتیم یک نظری در این رابطه مطرح شده که تا حد زیادی می‌تواند راه گشا باشد و آن این که به طور کلی در نظام هستی به عنوان نظام احسن و اکمل هر چیزی در جای خودش قرار گرفته است، یعنی شما تمام موجودات این عالم را که در نظر بگیری از کوچکترین اجزاء این عالم تا کهکشان‌ها به بهترین نحو خلق شده‌اند و در بهترین جایگاه قرار گرفته‌اند. اینکه می‌گوییم نظام احسن و اکمل یعنی دیگر نیکوتر از این نظام و کاملتر از این نظام ممکن نبوده که خداوند آن را خلق کند، در این نظام انسان‌ها یک جایگاه خاصی دارند و بدیهی است انسان‌ها با هم تفاوت‌هایی دارند، یعنی این تفاوت‌ها بین تک تک افراد جامعه وجود دارد،

شما هیچ دو انسانی را نمی‌توانید پیدا کنید که در تمام خصوصیات و امور یکسان باشند، بدیهی است این تفاوت بین زنان و مردان نیز وجود دارد، یعنی مردان با یک سری ویژگیهای خلق شده‌اند و زنان نیز بر اساس یک سری خصوصیات. مثلاً شما ببینید زن خاصیت تولید مثل و باروری دارد یعنی اگر چه مرد به نحوی در این باروری دخیل است اما بار اصلی باروری بر عهده زن است، زن بدون مرد نمی‌تواند صاحب فرزند شود، مرد هم بدون زن نمی‌تواند، همانطور که در سایر موجودات اینچنین است، موجودات نر و ماده چه در گیاهان و چه در سایر حیوانات به کمک هم به تکثیر همجنس و نسل خود می‌پردازند. این یک تفاوتی است که به هیچ وجه قابل انکار نیست نه زن می‌تواند نقش مرد را در این رابطه ایفاء کند و نه مرد می‌تواند نقش زن را ایفاء کند، این یک تفاوت فیزیکی و جسمی است.

از نظر روحی هم تفاوت‌هایی بین زنان و مردان وجود دارد، زنان کانون احساسات و عواطف می‌باشند در حالیکه مردان اینچنین نیستند، شما ببینید یک مادر ممکن است از شب تا صبح در کنار بستر کودک از خواب خودش بزند اما با نگرانی و عاطفه و احساس خاص فرزند را مراقبت می‌کند، این اوج احساسات و عواطف است، الان اگر بخواهیم کسی را مثال بزنیم که در اوج عاطفه و احساس است به عاطفه مادری مثال می‌زنیم، چون هیچ احساس و عاطفه‌ای به پای احساس مادری نمی‌باشد. پدر هم نسبت به فرزند حساسیت دارد اما آن عاطفه و احساسی که مادر نسبت به فرزند دارد کاملاً متفاوت و برجسته‌تر از جنبه عاطفی و احساسی پدر نسبت به فرزند است. ممکن حساسیت پدر نسبت به امور دیگری باشد اما جنبه‌های عاطفی قطعاً در پدر به اندازه مادر نیست، البته اینکه ما می‌گوییم به حسب نوع و غالب افراد است، چه اینکه ممکن است مواردی پیدا شوند که پدری بسیار عاطفی‌تر از مادر نسبت به فرزند باشد اما به حسب غالب افراد انسانی در مردان قطعاً این احساس و عاطفه نسبت به فرزند به شدت و حدت (و در مقام اثبات حتی به اندازه‌ای که مادران آن را ابراز می‌کنند) مادر نیست.

این تفاوت یک تفاوتی است که به هیچ وجه قابل انکار نیست و خداوند متعال زندگی بشر را با تلفیق این دو عنصر در نظام زندگی پیش برده است، یعنی با تلفیق احساسات و عواطف که کانونش زن است و تعقل و تفکر که کانونش مرد است باعث شده یک حرکت قابل قبولی را در مسیر زندگی انسان قرار داده است، اگر کسی بخواهد تفاوت روحی و احساسی مرد و زن را انکار کند معلوم می‌شود واقعا آنها را نشناخته، حالا اگر ما گفتیم زن کانون احساسات و عواطف است و در مرد جنبه تفکر و تعقل غلبه دارد، به این معنا نیست که زن از تعقل بی بهره است یا مرد از عاطفه و احساس بی نصیب است، مهم این است که آن جهتی که در زن برجسته است جنبه احساسی است و جهتی که در مرد برجسته است جنبه فکر و تدبیر و عقل است.

اگر این مسئله را قبول کردیم، یک لوازمی دارد. این به هیچ وجه قابل انکار نیست و با یافته‌های امروز بشری نیز قابل تطبیق و هماهنگ است، خداوند متعال برای زندگی بشر وجود هر دو عنصر را لازم دانسته و آن را در این دو جنس به این نحو تقسیم کرده است. بدیهی است.

اگر به این مسئله به عنوان یک رکن در شخصیت زن توجه شود آنوقت بسیاری از این اموری که در کلمات حضرت علی (علیه السلام) اشاره شده در واقع اشاره به این خصوصیت زن دارد، یعنی اینکه بحث از نقصان عقل پیش می‌آید منظور این نیست که زنان عقل و تفکر و اندیشه ناقص دارند، منظور این است که عقل و اندیشه آنان مغلوب احساسات و عاطفه آنها است. یعنی در مواردی پیش می‌آید که امر دایر می‌شود بین عقل و احساس و بین این دو جنبه تعارض پیش می‌آید، آنجایی که بین این دو بعد تعارض

پیش می‌آید معمولا زنان احساس را بر عقل غلبه می‌دهند، عاطفه را بر اندیشه حاکم می‌کنند، شما نگاه کنید در مواجهه با مشکلات و خطاهای یک فرزند، پدر سخت‌گیرانه‌تر برخورد می‌کند تا مادر، با اینکه مادر به مشکلات واقف است و می‌داند که مثلا این مشکل چه آثار سوئی دارد و چرا باید یک راه حلی برایش پیدا شود، اما مع ذلک عاطفه او اجازه نمی‌دهد که آن راه و تصمیم اساسی و صحیح و تلخ را در رابطه با فرزندانش بگیرد، اما در مورد مردان و پدران اینچنین نیست، یعنی جنبه احساسی در آنها محکوم جنبه فکر و عقل است. باز هم تأکید می‌کنم این به حسب نوع و غالب مردان و زنان است و الا وجود مواردی بر خلاف این قاعده و بر خلاف این خصوصیت را نمی‌خواهیم انکار کنیم.

بر این اساس وقتی حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: این‌ها نقص عقل دارند، یا نواقص العقولند منظور این است که به شدت احساسی هستند، اگر می‌فرماید: اندیشه آنها ناتوان است اشاره به همین جنبه عاطفی دارد، یا اگر می‌فرماید اراده آنها سست و ضعیف است منظور از سستی و ضعف اراده در واقع غلبه عواطف و احساسات بر آنها است، اگر گفته می‌شود با زنان مشورت نکنید یا آنها طرف مشورت قرار نگیرند برای این است که (نه در همه جا بلکه در مواردی که پای احساس در میان است) طبیعتا بر انظار و آراء آنها بیشتر احساس حاکم است. بنابراین اگر ما این اوصاف را نه به معنای حقیقی آنها بلکه در مقابل کمال عقل و ایمان و اندیشه و اراده و امثال این‌ها در نظر بگیریم، این کاملا قابل توجیه است.

اگر در جریان جنگ صفین نیز حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَإِنَّهُنَّ ضَعَفُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ» این علت را در واقع برای چه حکمی قرار داده است؟ «وَلَا تَهَيِّجُوا امْرَأَةً بَأْذَى وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ» چون اینچنین هستند، سعی کنید آنها را به هیجان و نادارید، هرچند آنها به بزرگان شما ناسزا بگویند و متعرض آبروی شما شوند اما سعی کنید احساسات آنها را تحریک نکنید، این نهی از تحریک و تهییج زنان به این دلیل است. یعنی چون جنبه احساسی در آنها قوی است، چون عاطفه آنان قوی است زود تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این باعث رفتارها و حرکاتی می‌شود که چه بسا شایسته و زبیده نیست.

یا مثلا اینکه در نامه ۳۱ می‌فرماید: از مشورت با زنان اجتناب کن به این جهت که رأیشان ضعیف است و عزمشان سست است برای این است که اینها به شدت تحت تأثیر عواطف و احساسات هستند و این عاطفی بودن و احساسی بودن باعث می‌شود در رأی و مشاوره آنان تأثیر بگذارد. یا مثلا اگر می‌گوید در کارها ناتوانند و قادر به انجام هر کاری نیستند، یک بخشی از آن مربوط به توانایی جسمی آنها است، قهرا در همین دنیای امروز نیز کارهای سخت و طاقت فرسا نوعا به زنان سپرده نمی‌شود، حالا درست است که در برخی از مناطق به دلیل نیازها و جبرها و فشارها زنان حتی تن به کارهای سخت مثل کار در معدن و امثال این‌ها می‌دهند اما شما نگاه کنید مثلا یک کار سختی مثل کار در معدن، شاید اکثریت قریب به اتفاق کارگرانی که در معدن کار می‌کنند مرد هستند، طبیعتا جسم زنان تحمل و توانایی برخی کارهای سخت را ندارد، این یک امری است که تقریبا پذیرفته شده است و حتی در فرهنگ‌ها و ملل مختلف تا زمانی که مردی باشد که بتواند کار سخت و طاقت فرسا را انجام دهد آن را به دست زنان نمی‌سپارند، بنابراین بخشی از ناتوانی‌ها اشاره به ناتوانی جسمی و عدم قدرت در انجام برخی از کارهای جسمی دارد که این یک امری است که کاملا روشن و بخشی نیز به جنبه‌های روحی مربوط است، طبیعتا این به دلیل عاطفی بودن و احساساتی بودن آنها است.

پس ما یک محور کلی را می‌توانیم درباره آنچه که حضرت علی (علیه السلام) فرموده در نظر بگیریم نقصان عقل و اندیشه و ضعف و سستی اراده و ناتوانی در بعضی از کارها، این‌ها همه به این دلیل به آنها نسبت داده شده که عاطفه و احساس بر شخصیت آن‌ها حاکم است و قطعاً این غلبه احساسات و عواطف یک تأثیراتی را در زندگی خواهد گذاشت، آن وقت این حدیث که از قول رسول خدا نقل شده و ما نیز قبلاً به آن اشاره کردیم یعنی این که امام صادق فرمود: «قال رسول الله (ص): ما رأيت من ضعيفات الدين و ناقصات العقول أسلب لذي لب منكن»؛ من ضعیف‌الدین و ناقص‌العقلی را ندیدم که اینگونه بتواند عقل مردان را برآید آن هم به یک معنا می‌تواند مؤید این باشد که منظور از ضعیف‌الدین و ناقص‌العقل یعنی یک موجودی سراسر عاطفه و احساس که با احساسات و عواطفش عقل مردان را می‌رباید. یعنی این احساسات و عواطف آنقدر زیاد است که حتی عقل مردان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، این همان مسئله تعارض عقل و احساس است که مردان هم در مقابل زنان می‌توانند مغلوب احساسات و عواطف آن‌ها شوند به هر حال این یک مسئله و نکته مهمی است که در تحلیل سخنان حضرت علی (علیه السلام) مبنی بر نکوهش زنان می‌توانیم ذکر کنیم. لذا با توجه به آنچه قبلاً گفته شد که:

اولاً: حضرت علی (علیه السلام) خودش درباره زنان آن چنان فرموده است.

ثانیاً: در قرآن و روایات فرقی بین زنان از حیث صلاحیت‌های انسانی قرار ندادند و اینکه خلیفه خدا روی زمین انسان است، یعنی خدا نگفته مرد یا زن، بلکه خداوند فرموده است می‌خواهم انسان را خلیفه قرار دهم، اینکه فرمودند: «إِنْ أكرمكم عند الله اتقاكم» با تقواترین، نه از جنس مردان، وقتی می‌گوییم با تقواترین این با تقواترین می‌تواند زن باشد یا مرد، آن وقت کسی که جنسش مشکل ضعف در دین داشته باشد چطور می‌تواند با تقواترین باشد؟ این‌ها چیزهایی است که نمی‌توانیم نادیده بگیریم و قطعاً این‌ها به منزله قرائنی هستند که کلمات حضرت علی (علیه السلام) را با ملاحظه این قرائن باید تفسیر کرد.

#### اشکال

ممکن است گفته شود که این توجیه و پاسخ در مورد بخشی از سخنان حضرت علی (علیه السلام) ممکن است قابل قبول باشد اما در خطبه ۸۰ حضرت علی (علیه السلام) در ادامه این بیان که فرمود: ان النساء نواقص الايمان و نواقص الحظوظ و نواقص العقول جملاتی دارند که با این تفسیر و توجیه سازگار نیست. زیرا امام علیه السلام در ادامه فرموده: «فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَعُقُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ» یعنی تفسیری برای نقصان ایمان ذکر کرده که اساساً ربطی به مسئله احساس ندارد، می‌فرماید: نقصان ایمان آنان به این جهت است که آن‌ها در ایام حیض از صلاة و صیام بازداشته می‌شوند و نمی‌توانند روزه و نماز انجام دهند، در مورد نقصان عقل هم فرموده: «أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ»؛ این چه ارتباطی با مسئله احساسات دارد، اینکه حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر نقصان عقول زنان می‌فرماید: به این جهت است که شهادت دو زن مثل شهادت یک مرد است یا در مورد نقصان حظوظ فرموده: «أَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ» اینکه در ارث سهمشان نصف سهم مردان است این چه ربطی به احساس و عواطف دارد؟ لذا ممکن است کسی اشکال کند که این توجیه و این تفسیر حداقل با این فرازهای خطبه هشتم ناسازگار است، زیرا در اینها هیچ اشاره‌ای به مسئله احساسات و عواطف نشده است، لذا ممکن است به این جهت محل اشکال باشد.

#### پاسخ

عرض ما این است که با توجه به آن بیانی که ما به صورت کلی گفتیم در توجیه محورهای استخراج شده از کلام حضرت علی (علیه السلام) بسیاری از این موارد قابل تفسیر است.

اما اینکه نقصان عقل و ایمان و حظ به این امور تفسیر شده است، این خود می‌تواند جلوه‌هایی از آن بیان کلی در این مورد خاص باشد، زیرا این خطبه بعد از جنگ جمل ایراده شده است و همانطور که قبلاً گفتیم در واقع به عنوان اینکه رهبر و محور اصلی این جنگ همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و حضرت علی (علیه السلام) در صدد بیان ریشه‌های این جنگ بودند این چنین تحلیل کردند که اگر شما می‌بینید زنی یا زنانی داعیه رهبری دارند و در این ماجرا محوریت پیدا کردند بدانید این‌ها گرفتار ناتوانی‌هایی هستند که این ناتوانی‌ها چه بسا این امکان را برای آنها فراهم نمی‌کند. مسئله قعود عن الصلوة و الصیام در ایام عادت، این یک نافرمانی نیست، یعنی این طور نیست که حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص نظرشان این باشد که این‌ها اختیارا ایمانشان ناقص است، زیرا اگر نماز نمی‌خوانند یا روزه نمی‌گیرند در ایام عادت این دستور خود خداوند است و اتفاقاً نشانه اطاعت و فرمانبرداری است نه بی‌ایمانی، زن مؤمن کسی است که در ایام حیض نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، اینکه اطاعت دستور خدا است، پس نقصان ایمان یعنی اینکه این‌ها در یک ایامی به دلایل خاصی بر حذر داشته شدند از نماز و صوم و اتفاقاً طبق نظر اطباء و پزشکان در این ایام از نظر روحی زن کاملاً متفاوت می‌شود با غیر این ایام، یعنی شرائط روحی و احساسی زن در این ایام یک شرایط خاصی است، لذا به نظر ما اینکه سخن از نقص ایمان به میان آمده و قعود عن الصلوة و الصوم مطرح شود اتفاقاً پیوند دارد با همان مسئله عواطف و احساسات و اینکه در آن ایام اتفاقاً از این جهت گرفتار یک آسیب‌هایی می‌شود یعنی اگر زن در شرایط عادی احساساتش غلبه دارد، در این ایام این به شکل دیگری و یا شدیدتر این نیاز در او پیدا می‌شود، احساسات و عواطف در او متلاطم می‌شود، به یک معنا عصبی‌تر می‌شود، این چیزی است که حتی اهل فن نیز به آن اذعان دارند.

در مورد نقصان عقل هم می‌تواند به همان مسئله احساس مربوط باشد، به این جهت که زنان به جهت غلبه احساسات بر عواطف چه بسا در مقام شهادت، چه در مقام تحمل، چه در مقام اداء بالاخره آن طور که باید و شاید نسبت به جزئیات و جوانب مختلف موضوع از باب اینکه احساسات آنها غلبه می‌کند بر عقل و اندیشه آنها، نتوانند از عهده این کار بر بیایند. به علاوه اینکه طبیعتاً به خاطر محدودیت‌هایی که برای حضور در همه‌جا و در هر زمان و در هر مکانی که دارند، طبیعتاً امکان اینکه مواجه شوند با چیزی که بخواهند شهادت نسبت به آن دهند کمتر است. بالاخره حضور کمتر به یک معنا دارند، بعد هم مسئله این است که به همان دلیل ریشه‌های احساسی و عاطفی اساساً تاب و تحمل و توان دیدن و گزارش کردن بعضی از حوادث را ندارند. پس هم به جهت اینکه ممکن است کمتر در صحنه حوادث حضور داشته باشند و هم به این دلیل که اگر حضور داشته باشند کمتر تاب دیدن بعضی از حوادث را دارند، شهادت دو زن به اندازه شهادت یک مرد قرار داده شده است.

یا در مورد نقصان حظ و بهره آنها (که به قرینه ذکر مواردی معلوم می‌شود که مسئله بهره و حظ اقتصادی و مالی مد نظر است) باز به این جهت مطرح شده است که طبیعتاً بار زندگی بر دوش مردان است، بار امور خانه بر دوش زنان است، حال درست است که امور جابجا شده و متفاوت شده است، اما بالاخره در همه ادوار تاریخ در همه زمان‌ها حتی امروز بار اصلی زندگی و تأمین معاش بر عهده مردان است و زنان کمتر این بار را به دوش کشیدند و می‌کشند و این هم باز به نوعی بر می‌گردد به همان جنبه عواطف و

احساسات. کأنه حضرت علی (علیه السلام) اگر ریشه‌های این سه نقص را در این کلام بیان کردند در واقع به نوعی بر می‌گردد به همان مسئله احساسات و عواطف و چیزی جدای از آن نیست.

به علاوه عرض کردم اینجا به خصوص در مورد جنگ جمل و محوریت همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این جنگ کأنه حضرت علی (علیه السلام) اشاره به یک ضعف‌ها و کاستی‌هایی می‌کند که این ضعف‌ها و کاستی‌ها در خصوص این خانم باعث این مشکلات شده است. این سه خصوصیتی که در این کلام ذکر شده اختصاصی به یک زن خاص ندارد، همه زنها قعود عن الصلوة و الصیام در یک ایام خاص دارند، همه شهادتشان نصف شهادت یک مرد است، همه ارثشان نصف ارث یک مرد است ولی در واقع غرض از ذکر اینها علاوه بر اشاره به آن جنبه احساسی این است که بالاخره وجود چنین خصوصیت‌هایی فی نفسه در هر کسی می‌تواند یک مشکلاتی را به بار بیاورد و اینجا نیز این جهت یعنی غلبه احساسات و عواطف کار دست این خانم داد و این مشکلات را ایجاد کرد. در جریان جنگ جمل شنیدید که چندین هزار نفر کشته شدند، چقدر از مسلمان‌ها به جان یکدیگر افتادند و چقدر تلفات به بار آمد، اینها خسارت‌هایی بود که حضرت علی (علیه السلام) می‌بایست نسبت به آن خسارت‌ها آگاهی بخشی کند و ریشه‌یابی کند، برای اینکه در آینده از این مشکلات پیش نیاید.

اما اینکه در ادامه فرموده: «اتقوا شرار النساء» بر همین مبنا است، اینکه اگر زن غلبه کند احساساتش از دو حال خارج نیست، اگر بد باشد، با غلبه احساس دیگر قابل کنترل نیست و بدی‌هایش چند برابر می‌شود، اگر خوب باشد بالاخره فی نفسه این غلبه احساسات طبیعتاً یک احتیاطی را طلب می‌کند تا مشکلی ایجاد نکند، اینکه می‌فرماید: فَاتَّقُوا شَرَّ الرَّائِسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلِي حذر در واقع باز اشاره به همان جنبه دارد که مسئله غلبه احساسات در زنان ناشایست چه آثار مخربی دارد و در زنان شایسته و در زنان خوب هم به هر حال خالی از محذور و مشکل نیست.

اینکه در ادامه فرموده: لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ، باز به این جنبه توجه می‌دهد که به حرف زنان بدون قید و شرط گوش ندهید، بیش از حد به آن‌ها توجه نکنید، بیش از حد مثلاً احترام نگذارید زیرا نتیجه آن این می‌شود که طمع آن‌ها در اموری که منکر است تحریک شود، این هم اشاره به شرایط آن دوران دارد، یعنی بحث این است که اگر شما از چنین زنانی اطاعت کنید، حتی اگر شما را به معروف امر کنند، زنی که غلبه احساسات در او به این حد رسیده معلوم نیست که شما را در منکر نیز رها کند و طمع می‌کند که در منکر نیز از او پیروی کنید.

#### نتیجه

لذا مجموعه شرایط آن زمان و صدور این خطبه بعد از جنگ جمل و نیز تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و نیز اینکه از دید قرآن و روایات و اهل بیت (علیهم السلام) اساساً در اصول شخصیت انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست و حضرت علی (علیه السلام) در بسیاری از سخنانشان بخصوص این سخن بیشتر در صدد بیان مشکلات و ضعف‌های جامعه آن روز بودند و به نوعی می‌خواستند امور اصلاح شود و سر و سامان پیدا کند، این مطالب را فرمودند. لذا به نظر می‌رسد این مسئله نیز بدین نحو چه بسا قابل توجه باشد.

شما ببینید یکی از مواردی که در کلمات حضرت علی (علیه السلام) می‌بینیم این است که حضرت در حکمت ۱۰۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَتَى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ، وَلَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ؛ يُعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ

غُرْمًا، وَ صَلَۃَ الرَّحْمِ مَنًّا، وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَۃً عَلَی النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَٰلِكَ یَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ [الْإِمَاءِ] النِّسَاءِ وَ إِمَارَةَ الصَّبِیَّانِ وَ تَدْبِیْرَ الْخَصِیَّانِ. « حضرت می فرماید: در آینده روزگاری خواهد آمد که جز سخن چینان در نزد حاکمان قرب و منزلت نخواهند داشت و جز مردمان فاجر و متجاهر به فسق کس دیگری را زیرک نخوانند و جز افراد درست کار کس دیگری ضعیف به حساب نمی آید. روزگاری خواهد آمد که مردم صدقه دادن را خسارت و زیان می دانند و اگر صله رحم انجام دهند منت می گذارند و عبادت خدا را موجب برتری خود بر دیگران قرار می دهند، در آن هنگام تدبیر سلطنت و حکومت به وسیله مشورت با زنان و امارت کودکان و تدبیر خصیان و خواجگان همراه خواهد بود.

اما واقعا مقصود این بیان چیست؟ اینکه حضرت می فرماید: یکن سلطان بمشورة النساء آیا می خواهد مشورت با نساء را مذمت کند؟ آیا می خواهد بگوید مشورت با زنان در امر حکومت مضمون است؟ از این مطلب چنین چیزی به دست نمی آید. اینکه حضرت علی (علیه السلام) این را فرموده در واقع یک امری را پیشگویی می کند، یعنی بیان یک امر غیبی است که در آینده در میان ملت ها پدید خواهد آمد که انسان های با فضیلت کنار می روند، فاسقان و متجاهران به فسق محبوب و منصوب و صاحب منزلت خواهند شد، معلوم است که اینها مسلمان هستند و اسم اسلام بر خودشان نهاده اند زیرا می فرماید: عبادت خدا را موجب برتری خود بر دیگران می دانند و صله رحم را با منت انجام می دهند و صدقه دادن را یک خسارت می دانند. این یک پیشگویی از آینده است و اینکه کودکان حاکم می شوند یعنی آنهایی که بچه هستند، عقلشان کم است و آنهایی که رشد کافی نکردند حاکم و فرمانروا می شوند یا اساسا طبق ظاهر کلام همان بچه گان حاکم می شوند چه اینکه در پادشاهان اینچنین بود، یک ولیعهد و بچه کوچکی را می آوردند پادشاه می کردند و خواجگان تدبیر امور را به عهده داشتند آن وقت اینجا وقتی سخن از مشورت به میان می آید، حضرت نمی خواهد بگوید مشورت با زنان ناپسند است، بلکه می خواهد بگوید مجموع آن شرایط یک فضایی را بوجود می آورد که در آن فضا طبیعتا مشورت زنان مشکل پیش می آورد. در حقیقت منظور از نفی مشورت با زنان یک صنف خاصی از زنان است، یعنی سنخ زنانی که مورد مشورت قرار می گیرند همانند کودکان و خواجگان حرمند و الا قطعاً منظور این نیست که از زنان با کمال در این رابطه نباید استفاده شود و با ایشان مشورت نشود.

بالاخره همان نکته ای که عرض کردم که شرایط صدور این سخنان، شرایط آن زمان، اصول حاکم بر قرآن و روایات و قواعد، چهارچوب های کلی تفاوت های زن و مرد مجموعه این امور را که در نظر می گیریم، واقعا می تواند برای ما راه گشا باشد، لذا مجموعاً آنچه که به عنوان مانع محتوایی اعتبار نهج البلاغه ذکر شده که عبارت از مذمت زنان باشد به نظر می رسد مانعیتی ندارد و فی نفسه نیز مشکل و معضلی نیست، چه اینکه این سخنان با توجه به مطالبی که گفتیم یا به طور کلی ناظر به یک واقعه خاص است و در صدد تحلیل ریشه ی آن واقعه خاص که طبیعتاً در جنگ جمل معلوم است چیست یا اگر هم به بعضی نقص ها اشاره می شود در واقع به عنوان اینکه گاهی در مقام تعارض بین عقل و احساس، عقل مغلوب احساس قرار می گیرد درباره همه زنان گفته شده است و طبیعتاً این یک محدودیت هایی در بعضی از امور ایجاد می کند و از جمله این محدودیت ها باعث شده که در آن زمان در جنگ جمل و قضایایی نظیر آن، آن مشکلات پیش بیاید. لذا به نظر می رسد این مسئله نیز مشکلی ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»